

خواهران و برادران عزیز

به تو گفته شده ، ای انسان
چه چیزی خوب است و چه چیزی خداوند از شما می خواهد، یعنی حفظ کلام خدا
و محبت کن و در برابر خدای خود فروتن باش.

راشی مفسر قرون وسطایی،
در مورد این قطعه از کتاب میکا می گوید:
که با سلام به: «انسان»
در اینجا توانایی کلی انسان مد نظر است
که به عنوان یک معیار تعیین شده است:
«نه به اندازه خدا،
اما به اندازه جسمش گوشت و خون.»
این در مورد علائم کلی برای همزیستی مردم همسو با امکاناتشان است.

عشق و ترس از خدا یک اصل است برای تفسیر قانون خدا

عیسی و فریسیان در این مورد اتفاق نظر دارند.
اما اختلاف نظرها و بحث ها وجود دارد -

همانطور که متن موعظه امروز از انجیل مرقس، فصل ۱۰ ، اینطور می گوید :

فریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» عیسی در پاسخ گفت:
«موسی چه حکمی به شما داده است؟» گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه‌ای بنویسد و زن خود را رها کند.» عیسی به
آنها فرمود: «موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت. اما از آغاز آفرینش، خدا "ایشان را مرد و زن آفرید." و
از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد." بنابراین، از آن پس
دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» چون در خانه بودند، شاگردان دیگر بار
درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. عیسی فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود
مرتکب زنا شده است. و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.» مردم کودکان را
نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. عیسی چون این را دید، خشمگین
شد و به شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین‌کسان است. آمین،
به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.» آنگاه کودکان را در آغوش
کشیده، بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

پروردگارا، گفتار و شنیدن ما را برکت بده
از طریق روح القدس آمین

در آنجا فریسیان، حقوقدانان، معلمان شریعت،
که سعی کردند از خود و جان خود محافظت کنند
و همه چیز در زندگی‌شان دقیقاً مطابق با قانون باشد.
و در اینجا می بینیم که عیسی، یک پسر نجار از ناصره می آید.
قبلاً در مورد او شنیده اید - او بسیار محبوب است،
بسیاری از مردم می خواهند از او بشنوند.

چه چیزی او تعلیم می دهد، چه چیزی او را تا این حد با مردم همسو کرده ؟
آنها از خود می پرسند و می خواهند بررسی کنند ،
که آیا تعالیم او با تورات و احکام آن مطابقت دارد؟
سوالی که از او می پرسند در واقع یک سوال دشوار است، و هنوز هم مربوط به امروز است.

«خب به من بگو، عیسی، در مورد مسئله طلاق چه احساسی داری؟»

آیا مرد می تواند زن خود را طلاق دهد؟»

عیسی مانند یک معلم ماهر واکنش نشان می دهد -

او یک سوال متقابل می پرسد:

موسی به شما چه دستوری داد؟

فریسیان به کتاب مقدس خود مسلط هستند،

پاسخ بی درنگ می آید:

«موسی به مرد اجازه داد که با همسرش ازدواج کند و برای او طلاق نامه صادر کند و سپس او را می تواند رها کند.»

این خوب به نظر می رسد - بنابراین طبق گفته موسی، طلاق ممکن است،

و کاملاً آبرومندانه همراه با گواهی صدور.

اما - دقیقاً چیست -

می گوید:

مرد می تواند طلاق صادر کند.

آیا یک زن هم می تواند این کار را انجام دهد؟

این در یهودیت در آن زمان و در زمان عیسی غیر قابل تصور است.

و پس از آن چه؟ - مرد زن را رها می کند .

به کجا؟

او چگونه باید زندگی کند -

زنان نمی توانستن براحتی یک کار پیدا کنن ،

یا خانه ای اجاره کنند

آنها کاملاً به شوهران خود وابسته بودند.

همچنین - در کتاب تثنیه این چنین می گوید: (24:1)

«چون کسی زنی اختیار کرده، با وی ازدواج کند، و سپس در نظرش پسند نیاید از آن رو که چیزی قبیح در او بیابد، و طلاقنامه‌ی نوشته به دستش دهد و او را از خانه‌ی خویش براند،»

یعنی هر کسی که این زن را با طلاق نامه ببیند، می فهمد که او یک مشکلی داشته است.

حتی اگر نزد پدر و مادرش برگردد، فوراً مشخص است

که او باعث شرمساری خانواده شده است .

اما بدتر هم می شود:

عیسی می گوید:

فقط به این دلیل که دل های خود را در برابر خدا بسته و سخت کرده اید .

موسی این شریعت را به شما داد.

منظور او چیست؟

در جای دیگر در تثنیه آمده است: (تثنیه ۱۳: 22)

«اگر مردی برای خود زنی بگیرد و چون بدو درآید، از او بیزار شود و به او تهمت زده، اسباب بدنامی وی گردد و بگوید: "این زن

را گرفتم و چون به او نزدیکی کردم، او را باکره نیافتم،" آنگاه پدر و مادر آن دختر دلیل بکارت وی را نزد مشایخ به دروازه شهر

بیاورند. و پدر آن دختر به مشایخ بگوید: "دخترم را به این مرد به زنی دادم، و حال از او بیزار است، و اینک به او تهمت زده

می گوید: 'دخترت را باکره نیافتم؛' و حال آنکه این است دلیل بکارت دخترتم." و پارچه را در حضور مشایخ شهر بگسترانند. آنگاه

مشایخ شهر مرد را گرفته، تنبیه کنند و او را صد مثقال نقره جریمه کرده، آن را به پدر دختر بدهند، زیرا باعث بدنام شدن باکره‌ای

در اسرائیل شده است. او زن وی باقی خواهد ماند، و در تمامی عمرش نمی‌تواند دختر را رها کند. ولی اگر این اتهام حقیقت

داشته باشد و دلیل بکارت دختر یافت نشود، آنگاه آن دختر را نزد در خانه پدرش بیاورند و همشهریانش او را به سنگ سنگسار

کنند تا بمیرد؛ زیرا در خانه پدرش فاحشگی کرده و کاری ننگین در اسرائیل به عمل آورده است. بدین‌گونه بدی را از میان خود

خواهید زدود.

عواقب جدی دارد: سنگسار زن، یا مجازات و جریمه برای بخاطر افترای مرد

در مقابل، قانون برای طلاق یک راه حل ارائه می دهد.
کدام یک از این دو قانون «انسانی تر» است؟

فقط به این دلیل که دلت را در برابر خدا بسته ای...
پس چگونه خداوند ازدواج را اراده کرده است؟
در ابتدا، خلقت چگونه بود،
وقتی خدا جهان و انسان را آفرید؟

عیسی تورات را به همان اندازه سؤال کنندگان می داند:
اما خدا از آغاز خلقت انسان، او را به عنوان مرد و زن خلق کرد .
به همین دلیل است که مرد پدر و مادر خود را ترک می کند و با همسرش زندگی می کند.
سپس این دو یکی هستند، جسم و روح.
بنابراین آنها دیگر دو نفر نیستند، بلکه کاملاً یکی هستند.
چیزی که خدا به هم وصل کرده
انسان نباید آن را جدا کند.

آن موقع قبل از گناه در بهشت همه چیز خوب بود.

اما اینجا بهشتی نیست
شما این را می دانید، من می دانم و شاگردان نیز این را می دانند.
به همین دلیل دوباره در خانه از عیسی می پرسند
اما عیسی به حرفش پایبند است:
هر که زنش را طلاق دهد
و با دیگری ازدواج می کند زنا می کند.
مخاطبان جمله زیر
یهودیانی هستند که در فرهنگ یونانی-رومی زندگی می کنند، یا متعاقباً کسانی که از بت پرستی هستند
مسیحیان بومی
عیسی می گوید:
به همین ترتیب:
وقتی زن از شوهرش طلاق می گیرد
و با دیگری ازدواج می کند هم زنا می کند.

شما را بی حرف می گذارد.
همین اتفاق برای شاگردان هم افتاد.
با این حال، در انجیل متی
واکنشی را گزارش کرد:
اگر اینطور است، پس احتمالاً بهتر است
اصلاً ازدواج نکن!

بله، من می توانم جوانان را خوب درک کنم،
اگر از همان ابتدا ازدواج قرار هست به خطر بیفتد
اصلاً وارد آن نشوید تا خود را در معرض شکست قرار ندهید.

اما اشتیاق وجود دارد،
اشتیاق برای شخص مقابل،
بعد از «تو» که کاملاً با «من» مطابقت دارد.
خداوند انسان را برای این «تو» آفرید.
شادی آدم، شادی انسان است،
که همتای خود را پیدا کرده است:

این ساق پای من است
و گوشتی از گوشت من!
سرانجام! او است! یک نفر مثل من!
او مال من است چون از من گرفته شده است. (پیدایش 2:23)

"خب، این زیاده روی هورمونی است - شما را کور می کند...!"
صدای غرغر بزرگترها را می شنوم.
ممکن است این امر منجر به برخی تصمیمات اشتباه شده باشد.
من نمی خواهم بیشتر از این به دلایل متعدد بپردازم
که مسئول شکست ازدواج کیست.
سوال مهم این است:
وقتی عیسی به شدت طلاق و ازدواج مجدد را رد می کند، چگونه با این موضوع کنار بیاییم؟!
موسی این شریعت را به شما داد فقط به این دلیل که دل های خود را در برابر خدا بسته آید.

وقتی ازدواج کردم چطور بود؟
آیا واقعاً خدا به ما برکت داد و ما را اینگونه از جسم و روح متحد کرد، مثل آدم و حوا در بهشت؟
شاید سرش را تکان نداد چون همه بدبختی ها را دید؟
آیا همه بدبختی ها را از قبل می دانستی؟
چه کسی می تواند قضاوت کند که آیا ازدواج من واقعاً یک ازدواج در روح عیسی بوده است - کاملاً با جسم و روح، مانند بهشت؟

شاید این فکر ، تلاشی بیهوده برای توجیه خودم باشد! و با این حال، من معتقدم که فقط خدا می تواند قضاوت کند که آیا این ازدواج واقعاً یک ازدواج در روح او است یا خیر، و برخی ازدواج ها چنین نیستند. ازدواج یک نهاد انسانی است حتی اگر در پیشگاه خداوند با درخواست برکت او منعقد شود اما مردم همانگونه هستند که هستند - ایده آل نیستند. یا همانطور که در موعظه امروز بسیار تند گفته شد:
...عقل دل انسان از جوانی بد است. یا همانطور که عیسی می گوید:
... چون دلت را در برابر خدا بسته ای یا سخت کرده ای .

راهی هست!
قلب را باز کن
یا بازش کن
هدیه بگیرد.
مثل یک بچه.
چگونه؟
با بخشش!

عیسی می گوید:
هر که ملکوت خدا را می خواهد باید مانند کودکان بشود
ملکوت خدا همان حضور خداس! و هر جا خداست، آمرزش هست.
بگذار بچه ها بیایند پیش من، جلوی آنها را نگیرید. بگذار آنها بیایند پیش من
شکسته دلان ، شکست خورده، ضعیف و گناهکار! اگر دلشان باز است مانعشان نشو بگذارید بیایند نزد من من میخوام بهش هدیه بدم.
و بچه ها را در آغوش گرفت و دست بر آنها گذاشت و برکت داد. خدا همینطوره!
خیلی عاشقانه به من نزدیک می شود. جایی که خدا هست عشق هست قانون واضح و خیلی جدی است.
و اعمال می شود! عیسی این را تأیید می کند. اما مژده به کل زندگی ما، مرگ و رستاخیز او این است که : چیزی فراتر از هر قانونی وجود دارد:
عشق هست .

محبت خدا از همه قوانین بالاتر است!